

باز تعریف نقش فضاهای بینابینی در تعامل درون و بیرون خانه

سحر جامی^۱، حامد بیٹی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

کد مقاله: ۶۴۹۵۰

چکیده

مسکن به عنوان اصلی ترین بستر زندگی انسان، نقشی تعیین کننده در کیفیت زیست ساکنان دارد. با این حال، در معماری معاصر ایران، تمرکز بر تأمین کمی مسکن، اغلب به غفلت از ابعاد کیفی آن منجر شده است. این پژوهش با هدف واکاوی نقش فضاهای بینابینی، به ویژه بالکن، در ارتقای کیفیت محیط مسکونی و ایجاد ارتباط معنادار بین درون و بیرون خانه انجام شده است. روش تحقیق مبتنی بر رویکرد کیفی و با بهره گیری از مطالعات کتابخانه ای، مصاحبه های عمیق با متخصصان معماری و تحلیل محتوای داده ها در چارچوب نظریه داده بنیاد طراحی شده است. یافته ها نشان می دهد که فضاهای بینابینی در صورت دارا بودن سه ویژگی کلیدی کارکرد چندلایه، کیفیت های حسی-ادراکی و سلسله مراتب حریمی، قادرند علاوه بر بهبود عملکرد زیستی فضا، به غنای تجربه سکونت و تقویت تعاملات اجتماعی منجر شوند. این مطالعه با ارائه چارچوبی مفهومی، بر ضرورت بازتعریف جایگاه بالکن در طراحی مسکن معاصر تأکید می کند، به گونه ای که این فضاها نه تنها به عنوان عنصری کارکردی، بلکه در مقام واسطه ای معنا ساز بین انسان، طبیعت و جامعه عمل کنند.

واژگان کلیدی: معادھی، فضاهای بینابین، بالکن های معاصر، تعامل درون و بیرون، خانه

۱- * این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با موضوع «طراحی مجموعه مسکونی با تمرکز بر ارتقا جایگاه فضاهای نیمه باز در شهر تبریز» به راهنمایی نویسنده دوم در دانشگاه هنر اسلامی تبریز در شهریورماه سال ۱۴۰۳ به انجام رسیده است.

دانشجوی کارشناسی ارشد معماری اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

۲- دانشیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز

در قرن اخیر، شتاب فزاینده تحولات در محیط‌های کالبدی، همراه با گذار از پارادایم‌های معماری سنتی، پدیده‌ای قابل تأمل محسوب می‌شود که تأثیرات ساختاری بر سیاست‌گذاری‌ها و رویکردهای طراحی برای ذینفعان حوزه معماری و شهرسازی داشته است. یکی از بارزترین تجلیات این دگرگونی‌ها در حوزه مسکن مشاهده می‌شود. مسکن به‌عنوان پدیده‌ای چندبعدی، از سویی با لایه‌های درونی حیات انسانی (روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی) پیوندی ناگسستنی دارد و از سوی دیگر، در بستر کلان‌تر، متأثر از مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و فناوری در عصر جهان‌شهری است (قره‌بگلو، مطلبی، و صبا، ۱۳۹۹: ۱۸). بررسی‌های تطبیقی حاکی از آن است که در این فرآیند گذار، سازمان فضایی مسکن نیز دستخوش تغییراتی بنیادین شده است. در معماری سنتی ایران، سه گونه فضایی باز، نیمه‌باز (بینابینی) و بسته در قالب الگویی منسجم و تکامل‌یافته به‌کار می‌رفتند. این فضاها نه به‌صورت مستقل، بلکه در تعاملی پویا و مبتنی بر سلسله‌مراتب فضایی، نقش مکمل یکدیگر را ایفا می‌کردند (یخچالی، صحراگرد، و یزدانفر، ۱۴۰۱: ۱۸۲). به‌عبارتی، مرز بین فضاها به‌صورت سیال و تدریجی تعریف می‌شد و هر فضا در امتداد دیگری معنا می‌یافت (حائری مازندرانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). اما در وضعیت کنونی با حذف شدن تدریجی حیاط‌ها در مجاورت فضاهای نیمه باز، ایوان‌ها، مهتابی‌ها، تراس‌ها و افزایش زندگی آپارتمان‌نشینی شاهد ساخت فضاهایی تقریباً نیمه‌باز یا بینابینی با عنوان بالکن‌های معاصر و تراس‌ها در فضاهای زیستی هستیم. اما به دلیل مخدوش شدن تعریف درست از فضاهای بینابینی اغلب چنین فضاهایی از نظر ساکنان ناکارآمد بوده و از بعد درونی خانه سبب نارضایتی افراد و بروز مسائل روانی برای آن‌ها گشته است و از بعد بیرونی نیز به نمای بصری شهر به سبب ماهیت نامطلوب آن، لطماتی وارد کرده است و بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و زیباشناختی خانه‌ها را نادیده گرفته و ارتباط معنادار و منطقی میان فضای درون و بیرون را به‌طور جدی دچار اختلال کرده است (بختیاری‌منش و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۲). به‌عزم صاحب‌نظران، فضاهای بینابینی در مسکن معاصر به‌جای آنکه بر اساس اصول مکان‌سازی و هم‌پیوندی با بستر فرهنگی شکل بگیرند، عمدتاً به‌عنوان پسماندهای تصادفی در میان ساختمان‌ها و معابر، تحت سیطره ضوابط مکانیکی شهری تولد یافته‌اند. این در حالی است که در معماری سنتی ایران، فضاهای نیمه‌باز با تکیه بر دانش بومی تجربه محور و تطور تدریجی، به‌عنوان عناصری معنا ساز و ارتقادهنده کیفیت زندگی عمل می‌کردند. این پژوهش، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است: فضاهای بینابینی چگونه می‌توانند با تأمین نیازهای کیفی ساکنان، به ارتقای معنابخشی به محیط مسکونی معاصر کمک کنند؟ در این راستا، هدف نخست، تبیین نقش این فضاها در معنادگی به زندگی روزمره و هدف ثانویه، بازشناسی ویژگی‌های کارکردی و زیباشناختی آن‌ها به‌منظور طراحی بالکن‌ها و ایوان‌های معاصر همساز با نیازهای امروزی است. یافته‌های این تحقیق می‌تواند چارچوبی نظری برای طراحی فضاهای بینابینی کارآمد در معماری معاصر ایران ارائه دهد.

۲- پیشینه تحقیق

تقرب به معماری مسکن مطلوب و متناسب با نیازهای زمان، همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های طراحان مسکن بوده است. از طرفی فضاهای بینابینی به سبب اهمیت در زندگی ساکنان و تأثیر و تأثر نسبت درون و بیرون مورد بررسی قرار گرفته‌اند که به بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص خواهیم پرداخت. حاجی آقابزرگ و همکاران (۱۴۰۰) به ارتباط میان قرارگاه فضای بینابینی و ارتقا میزان دلبستگی ساکنان در مجتمع‌های مسکونی تهران پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش بیانگر این مطلب می‌باشد که مؤلفه‌های معیار کالبدی فضای بینابینی نظیر پوشش فضای سبز، تناسبات، توزیع، سلسله‌مراتب و معیار عملکردی با مؤلفه‌های گوناگونی و انطباق‌پذیری رفتاری در فضاهای بینابینی مجتمع‌های مسکونی، به ترتیب بیشترین تأثیرگذاری را بر میزان حس دلبستگی ساکنان ایفا می‌کنند. راهب و نظری (۱۳۹۶) افزایش تقاضا برای مسکن، گسترش شهرنشینی و همچنین افزایش ارزش اقتصادی زمین را دلیل اهمیت فضاهای بسته نسبت به باز و نیمه‌باز می‌دانند. که این موضوع در زندگی معاصر سبب به خطر افتادن سلامت روان انسان‌ها گشته است. محققان در همین راستا به بررسی سی نمونه از خانه‌های شهر تهران پرداخته‌اند. عدم وجود حریم شخصی و شکل‌گیری نامناسب فضا را اصلی‌ترین دلایل نامطلوب بودن فضاهای بینابینی دانسته و اشراف به محیط اطراف را اصلی‌ترین عامل مطلوبیت واحدهای بررسی شده عنوان کرده‌اند. رنجبر و ملکی (۱۳۹۶) در پژوهشی فضای میانی را یک الگو کهن سامان‌دهی فضایی در معماری آرامگاه و کوشک‌های میانی می‌دانند. در این پژوهش فضای میانی اصل و اساس شکل‌گیری بنا و عامل تأکید بر درون است، فضایی که در وسط ساختمان قرار دارد و اسباب سامان‌دهی فضایی، پویایی و پیوستگی بنای معماری محسوب می‌شود. ساسانی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی کیفیت فضای بینابینی و تأثیر آن بر کیفیت زندگی در مجتمع‌های مسکونی شهر شیراز پرداخته‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد کیفیت فضای بینابینی مجتمع، بر شکل‌گیری کیفیت‌های انسانی - محیطی نظیر: حریمیت، قلمرو، ههویت، امنیت و تعامل در مجتمع‌های مسکونی شهر شیراز تأثیر مستقیم دارد. ساسانی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش دیگری فضای بینابینی را مرز میان محیط خصوصی و عمومی و پیوند دهنده محیط درون و بیرون می‌دانند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که با نادیده گرفته شدن مفاهیمی همچون امنیت، حس

قلمرو، حس تعلق، رضایت ساکنین و کاهش تعاملات اجتماعی میان همسایگان سبب ایجاد ناهنجاری های اجتماعی در اکثر محیط های مسکونی معاصر شده است. عینی فر و علی نیای مطلق (۱۳۹۳) در پژوهشی با مطالعه سه مجموعه از آپارتمان های مسکونی تهران با زمینه های اجتماعی- فرهنگی متفاوت نشان دادند که ارتباط بیرون و درون فضاهای مسکونی و ارتباط آن با وضعیت اجتماعی ساکنان، از طریق بررسی عوامل اداریک معنایی، عملکردی، کالبدی و محیطی قابل تبیین است و توجه به کارکردهای ثانویه و چندمنظوره بودن فضاهای مابین، از نیازهای برنامه ریزی و طراحی برای ارتقاء کیفیت زندگی در مسکن آپارتمانی است. رضاخانی (۱۳۹۲) به ریشه یابی، چپستی و چگونه طراحی کردن مفصل پرداخته است. بدین مضمون مفصل را شامل مفاهیمی والا تر از یک اتصال صرف معرفی کرده و عنوان می کند که یک مفصل قابلیت آن را دارد که انتظام دهنده کلیت معماری باشد. اجزای مفصلی می بایست در محل مفصل دگرگونی یابند تا در اندازه یکدیگر درآیند و به تعادل برسند. شاهچراغی (۱۳۸۲) به مساله شفافیت فضاهای نیمه باز پرداخته و عنوان می کند که در دوره مدرن فضای درون و بیرون خانه باهم تداخل داشته و مرزی میان آنها تعریف نشده است و فرد در برابر فضای جدید نه در درون است نه در بیرون و در عین حال هم در درون است و هم در بیرون. بنابراین با نوعی از بی مرزی مواجه هستیم. نوآوری پژوهش حاضر در شناسایی و تبیین سه بُعد معنایی، کارکردی و کالبدی فضاهای بینابینی و ارائه رویکردی نوین برای طراحی بالکن های معاصر است که با تأکید بر این ابعاد، به ارتقای کیفیت فضایی و معنادهی به زندگی در مسکن معاصر کمک می کند.

۳- مبانی نظری

حائری (۱۳۸۸) در کتاب «خانه، فرهنگ و معماری» شکل گیری ساختمان در معماری ایران را بر مبنای ترکیب سه الگوی فضای باز، پوشیده (نیمه باز) و بسته می داند و عنوان می کند که هر جزء از فضاها به طور چندجانبه به شکل گیری سایر اجزاء وابسته است. انواع فضاهای باز، پوشیده (نیمه باز) و بسته نه تنها با یکدیگر شکل می گیرند، بلکه همدیگر را تعریف کرده و با ترکیب شدن، توان های یکدیگر را برای گسترش فضایی تقویت می کنند. در این چارچوب، فضاهای پوشیده (نیمه باز) نقش مفصل و اتصال دهنده میان فضاهای باز و بسته را ایفا می کنند و به این ترتیب، فضاهای نیمه باز جز جدا نشدنی از معماری ایران بوده و نقشی فراتر از ارتقا ارتباط معماری با طبیعت و وجوه گوناگون فرهنگی، اقلیمی، کالبدی، عملکردی و روانی داشته اند (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۶) و با تعبیری همچون فضای بینابینی، فضای میانی، فضای حایل، آستانه، لبه نرم، زون واسط، فضای مرزی نام گذاری شده است. توجه به نقش فضای بینابین در معماری، نشان دهنده تلافی و تعامل دو فضای باز و بسته است. فضای بینابین، به عنوان یک حوزه انتقالی، می تواند این دو فضا را به گونه ای تلفیق یا تفکیک کند که به عنوان مکانی برای تجزیه و تحلیل، تغییر و ترکیب اطلاعات و مفاهیم عمل کند. به این ترتیب، فضای بینابین به مثابه نتیجه تأثیرگذاری نیروهای درونی و برونی، هم به تحدید شکلی با معنا می پردازد و هم امکان تعامل و ارتباط این شکل را با محیط فراهم می آورد. مرز میان دو فضا نه تنها نشان دهنده ویژگی های شکلی و معنایی است، بلکه به ویژگی های ارتباطی نیز دلالت دارد؛ چرا که انسان به فضای درون، فضای بیرون و همچنین امکان حرکت بین این دو فضا نیازمند است.

۳-۱- فضای بینابین

در لغت نامه ی تخصصی معماری، تعریف واژه ی "بینابین" به این صورت آمده است: بینابین فضایی است که همواره در حال حرکت است، مکانی در درون خود، محدودیتی ایجاد شده در حاشیه، گشایش میان قلمرو دو جنگجو، مبهم، گم گشته، دورگه و نامشخص. بینابین، به هیچ وجه صرفاً یک فضای خالی یا باقیمانده نیست. در هندسه ای با روابط پیچیده، این فضا به یک مکان مستحکم تبدیل می شود؛ مکانی که هندسه اش دم و بازدم می کند و مشخصه اش ابهام های همزمان می باشد. بنابراین، بینابین نه تنها جدایی ایجاد نمی کند، بلکه همواره ارتباط برقرار می سازد (The Metapolis Dictionary of Advanced Architecture, 2003) فضای بینابین به عنوان آستانه ای در مرز میان فضای معماری و محیط پیرامون آن مطرح می شود. این آستانه از اهمیت ویژه ای برخوردار است چرا که هم به مانند دیوار می تواند تفکیک و تحدید شکل فضا را فراهم آورد و هم به سان بازشو امکان اتصال و تعامل را تأمین کند. در واقع، آستانه با ایجاد یک حوزه انتقالی و پیوسته، تداوم و پیوستگی میان شکل های محدود و زمینه های گسترده تر بدون مرز را نشان می دهد و بر امکان تعامل و تبادل دائمی بین آنها دلالت دارد. به عبارت دیگر، فضای بینابین به عنوان یک فضای سوم، از تعامل، ترکیب یا ارتباط میان دو فضای مجاور شکل می گیرد و به همین دلیل به عنوان یک عنصر کلیدی در تعریف و تجسم مرزها و ارتباطات در معماری شناخته می شود. کارایی عناصر بینابینی باید به معرفی و سازمان دهی بهتر و منسجم تر فضاهای اطراف منجر شود. این عناصر نه تنها در بهبود کارایی و عملکرد مجموعه های همجوار نقش دارند، بلکه بار معنایی جدیدی را به همراه می آورند. عناصر بینابینی، با ایجاد پیوندها و تعاملات میان فضاهای مختلف، باعث تکمیل و ارتقای کارایی این فضاها و عناصر اطراف می شوند. در عین حال، این کارکردها می توانند منجر به به هم تافتگی و هم پوشانی شدید میان فضاها گردند، که خود به نوبه خود تأثیرگذار بر طراحی و تجربه فضایی است. فضای بینابین، با ویژگی های

ارتباطی خود، تفاوت‌های موجود در عرصه‌های مختلف را که به دلیل تفاوت مفاهیم سازنده آن‌ها به وجود آمده‌اند، به نسبت‌های مختلف مراتب فضایی تبدیل می‌کند. این فرآیند به واسطه تعیین الگوی ارتباط و نظم حاکم بر روابط میان فضاها انجام می‌شود. در نهایت، این الگوهای ارتباطی و نظم حاکم به سازماندهی فضایی کمک می‌کنند و نقش کلیدی در شکل‌گیری ساختار منسجم و هماهنگ فضاها ایفا می‌کنند (بیلیان اصل، ۱۳۸۸).

۳-۲- بالکن‌های معاصر

در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۴)، بالکن، پیش‌آمدگی مقابل اتاق‌ها در طبقه دوم تعریف شده است. این فضا عرض کمی داشته و سایبانی برای طبقه پایین‌تر محسوب می‌شود که معمولاً بی‌سقف است. چنانکه در فرهنگ لغات فرانسوی، بالکن، معادل تارمی و نرده تعریف شده است (پارسا، ۱۳۸۳). بالکن در فرهنگ مهرآزی؛ معادل ایوان کوچک تعریف شده است. این فضا، کالبدی مشابه ایوان داشته و تنها عرض آن کمتر است (رفیعی و همکاران، ۱۳۸۳). در فرهنگ معماری سنتی ایران، تعریف بالکن کامل‌تر شده و معادل ایوانچه‌ای در نظر گرفته شده که در طبقات بالایی ساختمان قرار دارد (فلاح‌فر، ۱۳۸۱). بالکن‌ها فضاهای نیمه‌بازی هستند که به دلیل بالا بودن ارزش اقتصادی فضاهای بسته نسبت به آن‌ها در فضاهای مسکونی به خصوص در الگوهای آپارتمانی کاهش یافته است. و در واقع این فضاها نماینده فضای بینابینی در آپارتمان‌های مسکونی امروزی هستند که ارتباط بصری و کارکردی میان فضاهای بیرونی، محوطه و خیابان را با فضاهای داخلی برقرار می‌سازند (عینی‌فر و علی‌نای مطلق، ۱۳۹۳: ۶۰).

۳-۳- تعامل بیرون و درون

وقتی مکان‌ها و فضاها به طور متقابل با یکدیگر در تعامل باشند، مفهوم درون و بیرون شکل می‌گیرد. عبارت «در درون بودن» به معنای فاصله گرفتن از آنچه در «بیرون» است، تعبیر می‌شود. با درک مفهوم درون و بیرون، می‌توان گفت انسان «سکونت‌گزینی» را تجربه کرده است. این درک به تجارب و خاطرات بشر شکل می‌دهد و فضای درون به شخصیت و ویژگی «باطنی» خود دست می‌یابد (عینی‌فر و علی‌نای مطلق، ۱۳۹۳: ۵۷). در سال‌های شکل‌گیری شخصیت، «شناخت» به شدت با تجربه مکان در ارتباط است. برای اینکه یک مکان بتواند ویژگی‌های مناسبی برای «درون بودن» داشته باشد، باید به وضوح نیازهای روزمره انسان را برآورده کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲: ۴۳). یان گل زندگی در فضای بینابینی را به نوشیدن قهوه بر روی پله‌های ورودی درب خانه توصیف می‌کند (گل، ۱۳۸۷: ۱۷۵). در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۷)، واژه «درون» به معنای اندرون، مقابل بیرون، و ضد برون آمده است، در فرهنگ‌های معین و عمید آن را به معنای داخل و میان چیزی یا جایی تعریف کرده‌اند. بنابراین، فضای درون، هسته و جوهر فضای زیستی است و آنچه فضای خصوصی را شکل می‌دهد و از طریق فضای بینابینی با فضای عمومی و بیرون ارتباط برقرار می‌کند. واژه «بیرون» نیز در لغت‌نامه‌های یادشده به معنای مقابل درون و خارج، ظاهر چیزی، و محلی برای گذران وقت تعریف شده است. این فضا منبعی برای دریافت نور، تهویه، دید و منظر برای فضای درونی محسوب می‌شود که از طریق فضای بینابینی با آن ارتباط برقرار می‌کند. بالکن‌ها یا فضاهای نیمه‌باز، از طریق برقراری نسبت میان دو فضای بیرون (باز) و درون (بسته) و در خلال سلسله‌مراتب میان این دو شکل گرفته‌اند. این نسبت‌ها می‌توانند از نوع همجواری، اتصال، مفصل، پیوند و ارتباط باشند (بختیاری‌منش و بمانیان، ۱۴۰۲: ۳۳).

۳-۴- معنادهی به فضای بینابینی خانه و شاخص‌های آن

معنا، جنبه محتوایی یک پدیده است که به همراه ابعاد ظاهری و فرمال آن را کامل می‌کند. اگر ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و معنایی به‌عنوان پایه‌های شکل‌گیری حیات در فضاهای زیستی در نظر گرفته شوند، عامل معنایی محیط نیز جزء جدایی‌ناپذیر از این حیات‌مندی خواهد بود. اهمیت معنا و نقش آن در زندگی انسان همان مفهومی است که آموس راپاپورت (۱۹۷۷) به‌عنوان عامل تمایز بین فضاهای انسانی و غیرانسانی مطرح می‌کند. از دیدگاه او، رفتارها، مصاحبه‌ها، و پرسش‌نامه‌ها به دنبال الگوهایی هستند که نشان می‌دهند مردم چگونه فضای اطراف خود را مشاهده، ارزیابی و نسبت به آن ابراز علاقه می‌کنند و چه رفتارهایی را به‌طور آگاهانه در آن به نمایش می‌گذارند (راپاپورت، ۱۹۶۹). عناصر توصیفی و ارزیابی‌کننده‌ای که برای افراد معنا دارند، بر جنبه‌های مؤثر و تداعی‌کننده فضا تأکید می‌کنند (راپاپورت، ۱۳۹۲: ۱۷). با این حال، طراحان اغلب از واژه‌های ادراکی برای توصیف معنا استفاده می‌کنند، که به نوعی بیانگر تفاوت بین معانی مورد نظر طراحان و معانی استفاده‌کنندگان است. در واقع، از منظر استفاده‌کننده، معنا در مطالعه روابط متقابل انسان و محیط مورد غفلت واقع شده است (راپاپورت، ۱۳۹۲: ۳۹). مسئله معنا و معنادهی به فضای زیستی خانه در دوره معاصر اهمیت بسیاری یافته و می‌توان گفت که عوامل گوناگونی در معنادهی به زندگی در خانه، با تأکید بر فضاهای بینابینی، تأثیر گذارند.

عوامل کالبدی و شکلی، نقش مهمی در ایجاد تجربه‌ای غنی در فضای بینابینی دارند. به‌عنوان نمونه، استفاده از مصالح ناهمگون می‌تواند الگوهای صوتی و پژواکی متنوعی ایجاد کند که به درک عمیق‌تر فضا توسط کاربر کمک می‌کند. همچنین، طراحی هندسه فضایی مناسب، عبور از بیرون به درون، مکث، و آماده شدن برای ورود به فضای داخلی را تسهیل می‌کند. بهره‌گیری از گیاهان نیز با ایجاد الگوهای بویایی خاص، می‌تواند به خاطره‌انگیزی محیط بیافزاید. در فضای بینابینی، ایجاد سلسله مراتب دسترسی و سطوح متفاوت، در گذر از آستانه و اتصال فضای باز به بسته، می‌تواند از ورود آلاینده‌ها به داخل جلوگیری کرده، استقلال فضایی ایجاد کند و احساس به درون آمدن را تقویت نماید. مکث در این گذرها، با فراهم آوردن سکوت و آرامش روانی، موجب تأمین آسودگی و اطمینان در بنا می‌شود. ایجاد مرزهای کالبدی مشخص، مانند سردر و آستانه، نقش مهمی در تأمین سکوت، افزایش تشخیص و احساس تعلق به فضا دارد. همچنین، استفاده از عمق یا فرورفتگی در ورودی، که منجر به تغییر روشنایی در این ناحیه می‌شود، می‌تواند به حس امنیت و تعلق بیشتری کمک کند. فضای بینابینی از طریق آرایه‌های مناسب و بازی با کیفیت‌های متنوع نور و سایه، می‌تواند احساس قرارگیری در فضایی درونی و آشنا را برای فرد ایجاد کند و این تداعی معنایی را تقویت نماید. این عناصر کالبدی در نهایت به ایجاد فضایی خودمانی و آشنا کمک می‌کنند که می‌تواند حس حضور در مکانی دلپذیر و مطبوع را برای افراد به همراه داشته باشد.

عوامل کارکردی و ارتباطی، در فضای بینابینی، نقش مهمی در ایجاد پیوستگی و انسجام فضایی دارند. این فضا، به واسطه ویژگی‌های ارتباطی خود، تفاوت‌های میان عرصه‌های مختلف را به سلسله مراتبی از دسترسی و نظم فضایی تبدیل می‌کند. این فرآیند از طریق تعیین الگوهای ارتباط و نظم روابط بین فضاها انجام می‌شود و موجب ایجاد انسجام در قلمروهای عملکردی مختلف می‌گردد. به عبارت دیگر، فضای بینابینی با ایجاد سلسله مراتبی در دسترسی و تعیین روابط کارکردی بین فضاها مجاور، به یکپارچگی و انسجام فضایی کمک می‌کند. این نظم فضایی، شرايطی را فراهم می‌آورد که عرصه‌های مختلف به‌طور مناسب و مؤثر به هم مرتبط شوند و امکان حرکت و جابجایی طبیعی بین فضاهای متفاوت را به کاربران ارائه دهد.

عوامل معنایی و شناختی، در فضای بینابینی، با ایجاد پیوندها و تعاملات میان فضاهای مختلف، نقش مهمی در تکمیل و ارتقای کارایی این فضاها و عناصر اطراف ایفا می‌کنند. این کارکردها ممکن است منجر به هم‌تافتگی و هم‌پوشانی شدید میان فضاها شوند که به نوبه خود تأثیر چشمگیری بر طراحی و تجربه فضایی دارد. تجارب فضایی ناشی از آداب و رسوم، سنت‌ها، دین و مذهب و همچنین پیشینه تاریخی، منجر به ایجاد یک تصویر ذهنی قوی از فضا و درک بهتر آن می‌شود. این درک عمیق، حس تعلق خاطر و ایجاد هویت مکانی را تقویت می‌کند و باعث می‌شود که تعاملات بصری میان کاربران و فضاهای اطراف به‌طور مؤثری شکل گیرد. به این ترتیب، فضای بینابینی نه تنها به عنوان یک ناحیه فیزیکی، بلکه به عنوان یک بستر معنایی و شناختی برای ایجاد ارتباطات انسانی و اجتماعی عمل می‌کند. در این رابطه از طریق بررسی دیدگاه نظریه پردازان، مفاهیم مؤثر بر معنادهی فضای بینابینی در سه سویه کالبدی، کارکردی و معنایی مورد تأکید قرار گرفت و در جدول ۱ بیان شده است.

جدول ۱- عوامل تأثیرگذار در معنادهی به فضاهای بینابینی خانه

عوامل معنادهی	مؤلفه تأثیرگذار	ویژگی	نظریه پرداز
کالبدی و شکلی	نفوذ	نفوذ نسبی دو فضا در یکدیگر	پاکزاد ۱۳۸۵
		انتقال	Krier, 2010
		نیمه گشودگی	زرکش ۱۳۹۰
		نیم خلوتی	
		نیمه محصوریت	Venturi, 2002
کالبدی و شکلی	انعطاف	تنوع فعالیتی	پاکزاد ۱۳۸۵
		تداوم فعالیت ها	
		تغییر تدریجی	
		قلمرو حامی	El-sharkawy, 1985
کالبدی و شکلی	حریم	تبدیل حریم‌ها به یکدیگر	پاکزاد ۱۳۸۵
		حد واسط میان دو حریم	
		نیمه عمومی- نیمه خصوصی	El-sharkawy, 1985
کارکردی و ارتباطی	کاربرد	فیلتر فضایی	پاکزاد ۱۳۸۵
		ترکیبی از مکث و حرکت	
		تصمیم گیری	
		فضای مفصل و اتصال	بیلان اصل و ستارزاده، ۱۳۸۸
		فضای استقرار	

Estremadoyro,2003	شفافیت	توالی	معنایی و شناختی
	بازتاب		
پاکزاد ۱۳۸۵	احساس تداوم فضایی	احساس فضایی	
	روان شدن تدریجی		
Gausa & Cros, 2003	مکان ابهام های هم زمان		
Norberg-Schulz, 1971	احساس میان درون و بیرون		
	حالتی از آزاد بودن		
Nooraddin, 1998	تبدیل و تغییر رفتار فضایی	رفتار	
پاکزاد ۱۳۸۵	وابستگی به فضای دو طرف		
	تبدیل سکانس های دو طرف فضا به یکدیگر		
	آمادگی ذهنی و تغییر ریتم		
Ramaswamy, 2005	لحظه تغییر عملکرد		
Gausa & Cros, 2003	ابزار تغییر		
	فضای الحاق		
Estremadoyro,2003	شفافیت	نفوذ دید	
	بازتاب		

۴- روش تحقیق

روش پژوهش در این مطالعه، از نظر هدف کاربردی است و به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده که شامل مرور منابع مکتوب و بررسی نظریات صاحب نظران در این حوزه و همچنین پیمایش میدانی برای جمع‌آوری اطلاعات دقیق از متخصصان حوزه معماری مسکن (اساتید دانشگاهی) می‌باشد چرا که حلقه اتصال وجه نظری و عملی (طراحی) مسکن بوده و با دغدغه‌های زمان حاضر در حوزه مسکن و مسائل مرتبط با آن مانوس هستند. داده‌ها با استفاده از رویکرد نظریه داده‌بنیاد تفسیر و تحلیل شده‌اند. در این پژوهش، تلاش بر این است که از طریق جمع‌آوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهدات میدانی، مصاحبه‌های عمیق با اساتید حوزه معماری مسکن و پرسش‌نامه‌های نیمه‌ساختار یافته اصول معنادهی به فضاهای بینابینی در خانه بررسی و تحلیل شود. در مرحله اول، با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، شاخص‌هایی مرتبط با موضوع فضاهای بینابینی، بالکن‌های معاصر، جایگاه این فضاها در معماری، تاثیر آن‌ها بر عرصه‌های زیستی خانه شناسایی و پارامترهای تأثیرگذار از دیدگاه نظریه‌پردازان و پیشینه پژوهشی استخراج گردید. سپس از طریق مصاحبه با متخصصان، شاخص‌های کیفی و کمی گردآوری شده، اولویت‌بندی گردیده و شاخص‌های جدیدی شناسایی و تبیین شدند.

۵- بررسی عوامل معنادهی به زندگی در فضاهای بینابینی

به وسیله تحلیل و بررسی پیشینه تحقیق پیرامون فضای بینابینی با نگاه نظریه پردازان معماری، به عنوان فضای ارتباط‌دهنده درون بیرون، مفاهیم و مقولاتی حاصل شد که در جدول ۲ ارائه گردیده است:

جدول ۲- مفاهیم و مقولات پیرامون عوامل معنا بخش به فضای بینابینی بر اساس پیشینه تحقیق

زمینه	مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم اشاره شده به ویژگی‌های مربوط به فضاهای بینابینی
معنایی	حس آشنایی	ارزش‌های معنایی لذت بخشی جسمی/آسایش روانی- آرامش دید از درون به بیرون دید از بیرون به درون	درگیر شدن همه حواس با ویژگی‌های کالبدی- فضایی فضای بینابینی توجه به ایجاد نور و سایه در طراحی فضای بینابینی، خلق الگوهای بویایی متفاوت در طراحی فضای بینابینی، هم آوایی مصالح و بساوش پذیر بودن و همچنین تأمین سکوت فضای بینابینی برانگیختن تخیل و خاطره خلق حس امنیت جهت ایجاد آرامش و حس حضور یافتن هدایت در مسیر خاص، آماده سازی و برانگیختگی
	حس عمیق سکونت		
	محرمیت		
کارکردی	انعطاف پذیری	چند عملکردی بودن قابلیت تغییر فرم دسترسی فضایی	تجربه فضا با همه حواس: عملکردهای چندگانه تجربه گذر از میان فضاها همچون حلقه اتصال، آستانه، تقاطع: ترتیب فضایی عملکردها داشتن سلسله مراتب فضایی در گذر از بیرون به درون مکت در هنگام ورود و کنش وارد شدن همراه با تخیل و خاطره
	سلسله مراتب		
کالبدی	مصالح	همساز با طبیعت	کاربرد هندسه و مصالح گونه گون که در دسترس است (متناسب با اقلیم) و قابلیت تعمیر و جایگزینی دارد

پدیدآوردن نور و سایه با تاکید بر تنظیم شدت و میزان نور طبیعی ایجاد تهویه طبیعی فضا و جلوگیری از تبادل سریع دما	نور حرارت تهویه	اقلیم	
خلق حس در درون بودن: غیرقابل مشاهده بودن فضای داخلی خانه، عدم امکان عبور در صورت بسته بودن	امن بودن	امنیت	
تاکید بر استقلال فضا داشتن مرز و حریم میان هر دو فضا: داشتن قلمرو ویژه	فرم	درون و بیرون	
ویژگی های متمایزکننده کالبدی مانند رنگ و نور پدید آوردن تنوع در فضاهای زندگی متناسب با نیاز کاربر خلق فضایی متناسب با مقیاس انسانی	فرم شکل رنگ	زیبایی شناسی	

مطابق جدول ۲، عوامل معنا بخش به فضای بینابین از نگاه نظریه پردازان معماری (یشینه تحقیق) بر سویه معنایی با سه مقوله حس آشنایی (تداعی خاطرات و تجربیات آشنا)، حس عمیق سکونت (تقویت حس تعلق و خانه بودن) و محرمیت (ایجاد حریم خصوصی)، سویه کارکردی با دو مقوله انعطاف پذیری (قابلیت تطبیق با عملکردهای مختلف) و سلسله مراتب (ترتیب و توالی فضایی) و در نهایت سویه کالبدی با مقوله های مصالح و اقلیم، امنیت، درون و بیرون و زیبایی شناسی تاکید دارد.

۶- جمع آوری و تحلیل داده ها

بر اساس تحلیل پیشینه تحقیق، پارامترهای تأثیرگذار از دیدگاه نظریه پردازان، پیرامون عوامل معنا بخش به فضای بینابینی استخراج گشت. جهت کسب دامنه حداکثری از ابعاد معناداری به فضای بینابینی (بالکن های معاصر) و معیارهای آن از نگاه متخصصان حوزه معماری مسکن (اساتید دانشگاهی)، پرسش های نیمه ساختار یافته از آنان پرسیده شد؛ در جدول ۳ کدهای توصیفی متخصصان بیان شده است.

جدول ۳- کدهای حاصل از تحلیل پرسش نامه متخصصان حوزه معماری مسکن (اساتید دانشگاهی)

مفاهیم	کدهای توصیفی
معنایی	هویت بخشی به فضاهای نیمه باز به عنوان یک عرصه زیستی، ارزش گذاری فضا، حس تعلق، ایجاد تمایل برای بازگشت به فضا، افزایش حضور، افزایش غنای فضا، دلنگی، انجام حداکثر امور، تنیده شدن با جریان زندگی، آسایش حرارتی، مبلمان مناسب فضا، ضرورت وجود فضاهای نیمه باز خصوصی و نیمه خصوصی، کنترل صدا، امکان کنترل نسبت درون و بیرون، همساز با عرف و اعتقادات جامعه، تعامل افراد، آرامش روانی، مفصل بودن، تامین روابط اجتماعی همسایگی در صورت نیاز، ارتباط بصری مناسب، تناسب با ویژگی های شرعی و عرفی جامعه، تزئینات کاربردی (در جهت کاهش دید به درون)، اشراف، حفظ حریم، کنترل حریم، محرمیت، به کار گیری حواس مختلف در فضا
کارکردی	عملکردهای چندگانه، اتصال به فضای درون، فضامندی (افزایش مساحت بصری فضای درونی با ایجاد پیوستگی درون و بیرون خانه)، گشودگی فضای درون به بیرون، امکان تغییر حالت فضا (نیمه باز به بسته)، سلسله مراتب فضایی- عملکردی، ایجاد فیلتر میان قلمروهای فضایی، حفظ شان فضای خصوصی و عمومی، تغییر ذائقه محیطی (خوی اجتماعی به خصوصی)، رعایت ترتیب فضایی، تنوع فعالیت، تنوع فضایی
کالبدی	در دسترس بودن مصالح، مصالح متناسب با اقلیم و طبیعت پیرامون، کاهش هزینه های ساخت با قابلیت تعمیر و جایگزینی، تنظیم میزان و شدت نور طبیعی، تهویه طبیعی محیط، جلوگیری از تبادل سریع حرارت، کاهش مصرف انرژی، هدایت باد به سمت داخل، نمایان نبودن درون، کنترل جهت کاهش سرقت، ایجاد تنوع در فضاهای زیستی متناسب با نیاز کاربر، رعایت تناسب و مقیاس انسانی، ایجاد جزئیات در تزئینات، ایجاد تعادل منعطف میان فضای باز و بسته، هویت بخشی به فضای زیستی

بنابر کدهای توصیفی در جدول ۳، و الویت بندی و شرح توضیحات اساتید می توان به شش دسته مقولات اصلی در خصوص معناداری به بالکن های معاصر به عنوان فضای بینابینی که تعامل درون و بیرون خانه را تامین می کند، اشاره کرد.

۶-۱- حس آشنایی

حس آشنایی در فضاهای بینابینی نقش محوری در شکل گیری هویت مکان و تقویت حس تعلق به آن دارد. زمانی که فرد در فضایی قرار می گیرد که ویژگی های آن برای او آشناست، می تواند به شناخت عمیقی نسبت به آن دست یابد (قطبی، ۱۳۸۹: ۸۱). این ارتباط شناختی و احساسی نه تنها باعث تداعی خاطرات و تجربیات گذشته می شود، بلکه با برآوردن تمامی ادراکات انسان و درگیر کردن حواس دیداری، شنیداری، بویایی و بویایی، تجربه فضایی را عمیق تر و ملموس تر می کند. این ترکیب از حس آشنایی و تحریک حواس مختلف، نه تنها هویت مکان را بارزتر می کند بلکه به فرد این امکان را می دهد که ارتباط عاطفی و شناختی عمیق تری با فضا برقرار کند.

۶-۲- محرمیت

پدیدآوردن حس در درون فضا بودن از اصلی‌ترین نیازهای انسان در معماری است. امنیت نه تنها به محافظت فیزیکی از فرد در برابر تهدیدات بیرونی مربوط می‌شود، بلکه شامل آرامش روانی و حفظ حریم خصوصی نیز می‌باشد. انسان‌ها به‌طور طبیعی در جستجوی فضایی هستند که در آن احساس اطمینان داشته باشند تا بتوانند به تجربه عمیقی از سکونت دست یابند.

۶-۳- سلسله مراتب

فضای بینابینی با ایجاد مکث میان فضاهای دو سوی خود، ضمن کاهش دوگانگی، به ایجاد سلسله‌مراتب فضایی کمک می‌کند. این مکث نه تنها باعث آماده‌سازی فرد برای عبور از یک فضا به فضای دیگر می‌شود، بلکه به‌واسطه معنا دادن به این فضاها، آن‌ها را قدرتمند و تعریف‌شده می‌کند. سلسله‌مراتب فضایی در این فضاها باعث می‌شود که هر فضا به‌طور تدریجی و با دقت بیشتری تجربه شود، به‌طوری‌که از یک فضا به فضای دیگر با دقت و برانگیختگی بیشتری حرکت شود. این روند نه تنها به ایجاد هویت برای فضاهای بینابینی کمک می‌کند، بلکه حس آمادگی برای ورود به فضاهای بعدی را تقویت کرده و ارتباط معنایی و کاربردی میان فضاهای مختلف را بهبود می‌بخشد.

۶-۴- امنیت

فضاهای بینابینی می‌توانند با ویژگی‌های خاص خود، احساس محرمیت و امنیت در فضا را تقویت کرده و زمینه‌سازی برای تأمل و اندیشیدن در گذر از فضایی به فضای دیگر را فراهم کنند. این فضاها با ایجاد حسی از حصر و بست، فرد را در محیطی امن قرار می‌دهند که در آن احساس حفاظت و آرامش دارد. علاوه بر این، این فضای میانی به فرد این امکان را می‌دهد که قبل از ورود به فضایی جدید، با دقت و تأمل بیشتری وارد شود. چنین طراحی‌ای، با ایجاد امنیت روانی و فیزیکی، فرد را برای تجربه فضاهایی جدید و مواجهه با نیازهای خاص هر فضا آماده می‌کند و به‌طور همزمان حس حضور و تعلق به فضا را تقویت می‌نماید.

۶-۵- عملکرد چندگانه

عملکرد چندگانه و انعطاف‌پذیری، فضاهای بینابینی را قادر می‌سازد که به‌طور همزمان نقش‌های مختلفی را ایفا کنند و با توجه به نیازهای متغیر ساکنان و شرایط محیطی تغییر کنند. این فضاها، مانند بالکن‌ها یا ایوان‌های معاصر، می‌توانند به‌عنوان مکان‌هایی برای استراحت، تعامل اجتماعی یا حتی کارکردهای خصوصی‌تر عمل کنند. طراحی منعطف این فضاها امکان استفاده بهینه از فضاهای محدود را فراهم می‌آورد و تجربه فضایی غنی‌تری ایجاد می‌کند.

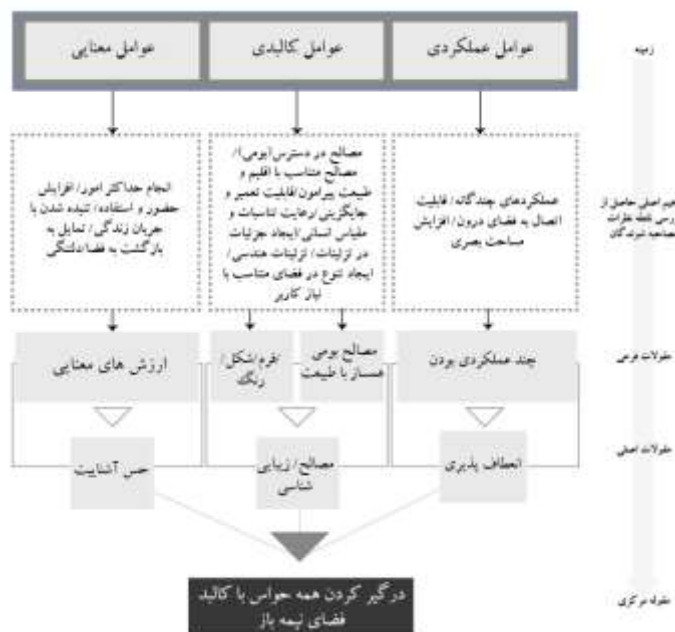
۶-۶- فرم

فضاهای بینابینی، که به‌عنوان مرزهایی میان فضاهای درونی و بیرونی عمل می‌کنند، فرصتی را برای فرد فراهم می‌آورند تا قبل از ورود به یک فضا، زمان کوتاهی را برای آماده‌سازی و تطبیق با آن فضا اختصاص دهد. در این فضاها، طراحی فرمی و کالبدی می‌تواند نقش حیاتی ایفا کند؛ به‌طور مثال، استفاده از درها و آستانه‌ها، تغییرات ارتفاعی یا بازی با نور و سایه می‌تواند به طور معنایی و فیزیکی فضای بینابینی را از فضای داخلی یا خارجی متمایز کند و فرصتی برای مکث و تأمل ایجاد نماید. این تغییرات فرمی و کالبدی نه تنها به آماده‌سازی فرد برای ورود به فضای درونی یا بیرونی کمک می‌کند، بلکه تجربه گذر از این فضاها را به‌گونه‌ای طراحی می‌کند که فرد به‌طور ناخودآگاه خاطرات و تجربیات پیشین خود را تداعی کند، و در نتیجه، این فضا به جایی برای تجربه‌های حسی و معنایی تبدیل می‌شود.

۷- بحث و تدوین داده‌ها

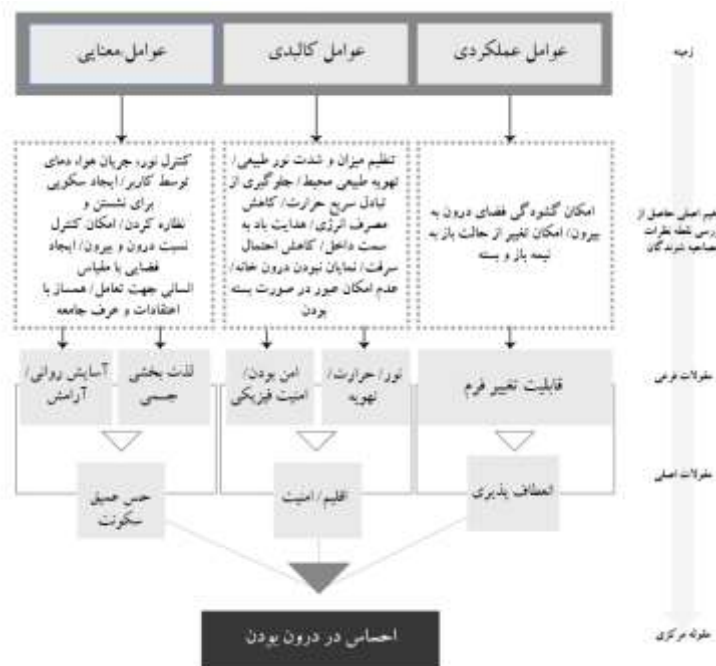
بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، چنین استنباط می‌شود که معنا بخشی به بالکن‌های معاصر به عنوان فضای بینابینی متأثر از سه پارامتر کلیدی شامل درگیرکردن ادراکات حسی با کالبد و فضا، خلق حس "در درون بودن" و سلسله‌مراتب گذار از بیرون به درون می‌باشد. این مؤلفه‌ها نه تنها نقش بالکن را به عنوان یک حوزه واسطه تقویت می‌کنند، بلکه نیازهای کیفی سکونت را نیز پاسخگو هستند. در این راستا، مقوله‌های مؤثر در درگیرسازی حواس با فضا شامل انعطاف‌پذیری به عنوان یک عامل کاربردی با ویژگی‌هایی چون عملکردهای چندگانه برای پاسخگویی به نیازهای متنوع ساکنین، اتصال پویا به فضای داخلی برای ایجاد پیوند بصری و عملکردی، و افزایش مساحت بصری از طریق بهره‌گیری از عناصری مانند نورپردازی و بازشوها مورد توجه قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، مصالح به عنوان عاملی کالبدی با تأکید بر همخوانی با بوم و اقلیم از طریق استفاده از مصالح بومی که علاوه بر کاهش مصرف انرژی، هویت مکانی را تقویت می‌کنند، و همچنین قابلیت تعمیر و جایگزینی به منظور پایداری مصالح در برابر

عوامل جوی و امکان به‌روزرسانی بدون تخریب ساختار اصلی، نقش اساسی ایفا می‌کنند. زیبایی‌شناسی نیز به عنوان عاملی کالبدی با ویژگی‌هایی چون رعایت تناسبات انسانی متناسب با نیازهای فیزیکی و روانی کاربر، به‌کارگیری جزئیات تزئینی مانند نقوش هندسی یا عناصر طبیعی برای غنای حسی، و ایجاد تنوع فضایی از طریق طراحی فضاهای فرعی برای پاسخ به فعالیت‌های مختلف، حائز اهمیت است. محیط با ارائه داده‌های حسی خوشایند از قبیل نور طبیعی، بافت مصالح و صدای طبیعت، زمینه را برای درگیری همه‌جانبه حواس و ارتقای کیفیت زندگی فراهم می‌کند که این ویژگی، بالکن را از یک فضای فرعی به عاملی معنابخش در معماری مسکونی تبدیل می‌نماید. در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهد که تلفیق عوامل کاربردی مانند انعطاف‌پذیری و عوامل کالبدی شامل مصالح و زیبایی‌شناسی در کنار طراحی حساس به ادراک انسانی، می‌تواند بالکن‌های معاصر را به فضاهای چندعملکردی معنادار تبدیل کند. این رویکرد، راهکاری اساسی برای غلبه بر چالش‌های معماری معاصر از جمله گسست از طبیعت و یکنواختی فضاهای مسکونی به شمار می‌رود (نمودار ۱).



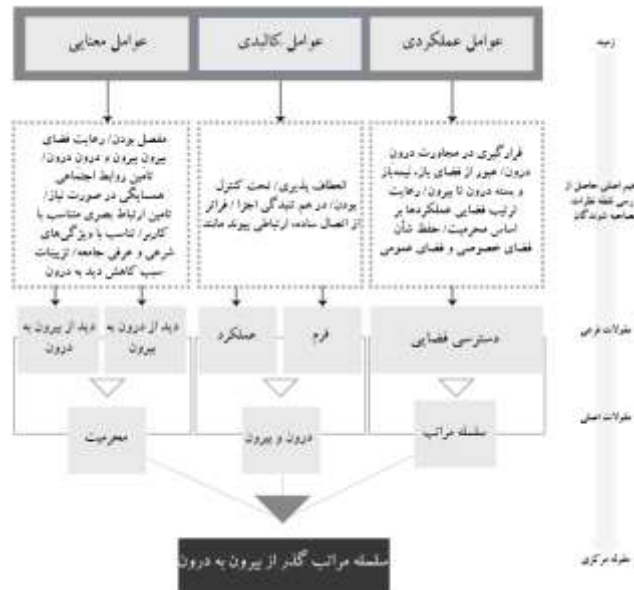
نمودار ۱- نمودار نظری کارکرد فضای بینابینی در درگیر کردن همه حواس با کالبد فضا

بر اساس تحلیل‌های انجام شده، ایجاد حس "در درون بودن" در فضاهای معماری معاصر از طریق سه مقوله اصلی انعطاف‌پذیری، اقلیم و امنیت قابل دستیابی است که در نهایت به تحقق حس عمیق سکونت می‌انجامد. در بعد عملکردی، انعطاف‌پذیری فضایی از طریق قابلیت‌های مهمی چون امکان گشودگی فضای درون به بیرون، توانایی تغییر حالت فضا از وضعیت کاملاً باز به نیمه‌باز و بسته (که تحت عنوان قابلیت تغییر فرم شناخته می‌شود) حاصل می‌گردد. این ویژگی‌های عملکردی به ساکنین اجازه می‌دهد تا بر اساس نیازهای متغیر خود با فضا تعامل داشته باشند. در بعد کالبدی، توجه به مؤلفه‌های اقلیمی شامل تنظیم دقیق میزان و شدت نور طبیعی، ایجاد سیستم تهویه طبیعی کارآمد، جلوگیری از تبادل سریع حرارتی بین فضای داخلی و خارجی، بهینه‌سازی مصرف انرژی و طراحی هوشمندانه جهت هدایت جریان‌های بادی به داخل فضا، از جمله راهکارهای اساسی در ایجاد شرایط محیطی مطلوب محسوب می‌شوند. در همین راستا، مقوله امنیت کالبدی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که شامل راهکارهایی نظیر کاهش احتمال سرقت از طریق طراحی مناسب، محدود کردن دید به فضای داخلی از بیرون و ایجاد موانع فیزیکی مؤثر در هنگام بسته بودن فضا می‌باشد. این مفهوم از امنیت که به معنای مصون ماندن از عوامل خطرزای بیرونی است، نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت حس "در درون بودن" برای کاربران فضا دارد. در بعد معنایی، دستیابی به آسایش محیطی از طریق کنترل پارامترهای نور، جریان هوا و دما مورد تأکید قرار گرفته است، چرا که قرارگیری در محدوده مطلوب دمایی و رطوبتی نه تنها آسایش جسمی ساکنین را تأمین می‌کند، بلکه تمایل آنان به حضور مستمر در فضا را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، تحقق آسایش روانی و ایجاد حس آرامش که از ارکان اساسی دستیابی به حس عمیق سکونت محسوب می‌شود، از طریق راهکارهایی چون ارتباط بصری و فیزیکی با محیط طبیعی (از جمله امکان نشستن و تماشای فضای باز)، تجلی کالبدی باورها و اعتقادات فرهنگی استفاده‌کنندگان و طراحی فضاهای جمعی با مقیاس انسانی که امکان تعاملات اجتماعی مطلوب را فراهم می‌آورد، امکان‌پذیر می‌باشد. این مجموعه از عوامل در کنار یکدیگر شرایطی را ایجاد می‌کنند که در آن فضا نه تنها از لحاظ کالبدی و عملکردی، بلکه از نظر معنایی و ادراکی نیز پاسخگوی نیازهای چندبعدی ساکنین باشد (نمودار ۲).



نمودار ۲- نمودار نظری کارکرد فضای بینابینی در ایجاد حس در درون بودن

در تحلیل مفهوم سلسله مراتب در گذر از بیرون به درون، سه مقوله بنیادی سلسله مراتب فضایی، رابطه درون و بیرون، و محرمیت به عنوان ارکان اساسی شناسایی شده‌اند. سلسله مراتب فضایی که ذیل عوامل کارکردی قرار می‌گیرد، عمدتاً از مولفه دسترسی فضایی نشأت می‌گیرد و از طریق مکانیابی مناسب در محل تلاقی فضاهای درونی و بیرونی، طراحی مسیرهای تدریجی عبور از فضاهای باز به نیمه‌باز و سپس به فضاهای کاملاً بسته، و سازماندهی هوشمندانه عملکردها بر اساس سطوح مختلف محرمیت تحقق می‌یابد. این رویکرد نه تنها حریم‌بندی مناسب بین عرصه عمومی و خصوصی را تضمین می‌کند، بلکه شأن و جایگاه هر یک از این فضاها را در نظام سلسله‌مراتبی ساختمان حفظ می‌نماید. مقوله درون و بیرون که از مفاهیم محوری در حوزه عوامل کالبدی محسوب می‌شود، از طریق تعامل پویای فرم و عملکرد شکل می‌گیرد. این تعامل خود متأثر از ویژگی‌هایی چون انعطاف‌پذیری فضایی، قابلیت کنترل شرایط محیطی توسط کاربر، پیوند ارگانیک میان اجزای مختلف ساختمان، و ایجاد ارتباطی سیال و پیوسته میان فضاهاست که همچون رشته‌ای نامرئی اجزای مختلف بنا را به هم متصل می‌سازد. این ویژگی‌ها در کنار هم، مرزهای سیال و هوشمندی بین فضای درون و بیرون ایجاد می‌کنند که هم پاسخگوی نیازهای عملکردی است و هم به غنای تجربه فضایی استفاده‌کنندگان می‌افزاید. محرمیت به عنوان سومین مقوله کلیدی، بر جنبه‌های ادراکی و فرهنگی رابطه میان درون و بیرون متمرکز است. این مفهوم از یک سو با مدیریت دیده‌ها (هم از بیرون به درون و هم از درون به بیرون) و از سوی دیگر با طراحی فضاهای نیمه‌باز به عنوان عناصر رابط و واسطه سروکار دارد. تحقق محرمیت مطلوب مستلزم رعایت سلسله مراتب فضایی از عرصه کاملاً عمومی تا کاملاً خصوصی، طراحی مناسب برای حفظ روابط اجتماعی همسایگی، تنظیم ارتباطات بصری بر اساس نیازهای کاربران، تطابق با ارزش‌های شرعی و عرفی جامعه، و به‌کارگیری تمهیدات طراحی مانند تزئینات مناسب برای کنترل دیدهاست. این رویکرد جامع نه تنها حریم‌های فضایی را تعریف می‌کند، بلکه به فضاها هویتی فرهنگی و اجتماعی می‌بخشد که با ارزش‌ها و باورهای استفاده‌کنندگان آن همخوانی دارد (نمودار ۳).



نمودار ۳- کارکرد فضای بینایی در ایجاد سلسله مراتب در گذر از بیرون به درون

۸- نتیجه گیری

پژوهش حاضر با انگیزه بررسی نقش حیاتی فضاهای بینایی در بهبود تعامل میان درون و بیرون واحدهای مسکونی، معنای بخشی به فضاهای زیستی و ارتقای کیفی بالکن‌های معاصر شکل گرفته است. این مطالعه با اتکا بر روش‌شناسی ترکیبی شامل بررسی منابع کتابخانه‌ای و تحلیل دیدگاه‌های متخصصان حوزه معماری مسکن، به تدوین چارچوب نظری جامعی پیرامون مؤلفه‌های معنابخش به فضاهای بینایی با تأکید بر بالکن پرداخته است. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که این فضاها به مثابه عناصر معماری، واجد سه بُعد مکمل معنایی، کارکردی و کالبدی می‌باشند. در محور معناشناختی، سه پارامتر کلیدی شناسایی شده‌اند: نخست، درگیرسازی همه‌جانبه حواس با کالبد و فضا که در قالب مقولات «انعطاف‌پذیری کارکردی» (با شاخصه‌هایی چون چندعملکردی بودن)، «زیبایی‌شناسی کالبدی» (مبتنی بر مصالح بومی همساز با طبیعت) و «حس آشنایی معنایی» (مرتبط با فرم، عملکرد و ارزش‌های فرهنگی) تبلور می‌یابد. دوم، ایجاد حس «در درون بودن» که در سطوح کارکردی (قابلیت تغییر فرم)، کالبدی (تنظیم اقلیمی نور، حرارت و تهویه همراه با تأمین امنیت فیزیکی) و معنایی (حصول آسایش جسمی و روانی از طریق لذت‌بخشی فضایی) تحقق می‌پذیرد. سوم، سلسله‌مراتب گذار فضایی که در ابعاد کارکردی (توالی دسترسی‌های فضایی)، کالبدی (ارتباط دیالکتیک فرم و عملکرد) و معنایی (مدیریت حریمیت از طریق کنترل دیدهای دوسویه) نمود می‌یابد. این سه‌گانه مفهومی، نظامی یکپارچه را شکل می‌دهد که در آن، فضاهای بینایی نه به عنوان عناصر حاشیه‌ای، بلکه به مثابه واسطه‌های هوشمندی عمل می‌کنند که از یکسو با ایجاد توالی‌های حسی-حرکتی، گذار تدریجی از عرصه عمومی به خصوصی را ممکن ساخته و از سوی دیگر از طریق پاسخگویی همزمان به نیازهای فیزیولوژیک (آسایش اقلیمی)، روان‌شناختی (احساس امنیت و تعلق) و فرهنگی-اجتماعی (انطباق با ارزش‌های عرفی و شرعی) کیفیت سکونت را ارتقا می‌بخشند. دستاورد این پژوهش می‌تواند به عنوان چارچوبی طراحی‌محور در بازتعریف بالکن‌های معاصر با رویکرد تلفیق دانش فنی، ادراک حسی و زمینه‌گرایی فرهنگی به کار گرفته شود.

- آصفی، مازیار، و ایمانی، الناز. (۱۳۹۵). بازتعریف الگوهای طراحی مسکن مطلوب ایرانی-اسلامی معاصر با ارزیابی کیفی خانه‌های سنتی. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۴(۲ (پیاپی ۱۱))، ۵۶-۷۳.
- بختیاری‌منش، محیا، و بمانیان، محمدرضا. (۱۴۰۲). ارزیابی اصول معنادهی به مشربیه تا بالکن‌های معاصر، تعامل درون و بیرون خانه‌های شهر کرمانشاه.
- بلیان اصل، لیدا، اعتصام، ایرج، و اسلامی، سیدغلامرضا. (۱۳۹۰). نقش فضای بینابین در هویت‌بخشی به گستره فضایی بافت‌های تاریخی ایران. هویت شهر، ۵(۸)، ۵۹-۷۱.
- پرتوی، پروین. (۱۳۸۲). مکان و بی‌مکانی: رویکردی پدیدارشناسانه. هنرهای زیبا، ۱۴(۱۴)، ۱۴.
- حاجی آقابزرگ، آمنه، چرخچیان، مریم، و قبادیان، وحید. (۱۴۰۰). قرارگاه فضای میانی در مجتمع‌های مسکونی تهران به‌منظور ارتقاء میزان دلبستگی ساکنان. علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، ۲۳(۱۱ (پیاپی ۱۱۴))، ۳۷-۵۰.
- حائری مازندرانی، محمدرضا. (۱۳۸۸). خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری: وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت شهرسازی و معماری، دفتر معماری و طراحی شهری.
- راهب، غزال، و نظری، محیا. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر کارکرد فضای نیمه‌باز خصوصی واحدهای مسکونی شهر تهران.
- رفیع‌زاده، ندا، و سرشکی، بیژن، و رنجبر کرمانی، علی‌محمد. (۱۳۸۳). فرهنگ مهرازی ایران. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن. نشریه شماره گ-۳۶۲.
- رضاخانی، ژیللا. (۱۳۹۳). درآمدی بر مفهوم «مفصل» در معماری بر اساس روش هایدگری ریشه‌شناسی واژه. مطالعات معماری ایران، ۳(۵)، ۱۰۱-۱۱۴.
- رنجبر کرمانی، علی‌محمد، و ملکی، امیر. (۱۴۰۰). بازخوانی «الگوی فضای میانی» در معماری ایران‌زمین. مطالعات معماری ایران، ۶(۱۱)، ۲۲-۴۱.
- راهب، غزال، و نظری، محیا. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر کارکرد فضای نیمه‌باز خصوصی واحدهای مسکونی شهر تهران.
- ساسانی، مژگان، عینی‌فر، علیرضا، و ذبیحی، حسین. (۱۳۹۵). تحلیل رابطه بین کیفیت فضای میانی و کیفیت‌های انسانی-محیطی: مورد پژوهی مجتمع‌های مسکونی شهر شیراز. نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۲۱(۲)، ۶۹-۸۰.
- شاه‌چراغی، آزاده. (۱۳۸۲). جهان بدون مرز، فضای بدون مرز. معماری و شهرسازی، ۷۱(۷۰-۷۱)، ۵۹-۶۲.
- عینی‌فر، علیرضا، و علی‌نای مطلق، ایوب. (۱۳۹۳). تبیین مفهوم بیرون و درون در فضاهای مابین مسکن آپارتمانی "مطالعه موردی بالکن در سه نمونه از مجموعه‌های مسکونی تهران". نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۱۹(۲)، ۵۵-۶۶.
- محمدی، الناز، و بینا، محسن. (۱۴۰۲). بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر کیفیت طراحی فضای مسکونی در بافت‌های ناکارآمد میانی، مورد مطالعاتی: محله عمان سامانی اصفهان.
- محمودی، عبدالله. (۱۳۸۴). بازنگری اهمیت ایوان در خانه‌های سنتی (با نگاه ویژه به بم). هنرهای زیبا، ۲۲(۲۲)، ۵۳-۶۲.
- نوربرگ-شولتز، کریستین. (۱۳۹۱). معماری: حضور، زبان، مکان. تهران: انتشارات نیلوفر.
- نوربرگ-شولتز، کریستین. (۱۳۹۲). مفهوم سکونت: در مسیر معماری تصویری. ترجمه محمود امیریار احمدی. تهران: انتشارات آگاه.
- پوردیهیمی، شهرام، زمانی، بهادر، و نگین‌تاجی، صمد. (۱۳۹۰). رویکردی انسانی به مسکن. صفه، ۵(۵۴)، ۵-۱۴.
- راپاپورت، آموس. (۱۳۵۶). جنبه‌های انسانی فرم شهری. آکسفورد: پرگامون.
- راپاپورت، آموس. (۱۳۹۲). معنای محیط ساخته‌شده: رویکردی به ارتباطات غیرکلامی. ترجمه فرح حبیب. تهران: برنامه‌ریزی و پردازش شهری.